

یک نویسنده؛ یک ادعا

نگاهی به کتاب نظریه‌های سکولار و مذهبی در رشد اخلاقی¹

علی رضا شیخ‌شعاعی

چکیده

این نوشته، به معرفی و نقدی خلاصه از کتاب نظریه‌های سکولار و مذهبی در رشد اخلاقی پرداخته است. در این نوشته، پس از معرفی نویسنده کتاب، فصل‌بندی و خلاصه محتوای کتاب ارائه می‌شود. سپس نکاتی نقدگونه درباره محتوای بخش سوم کتاب و توفیق نویسنده در دستیابی به هدفی که مدعی آن است بیان می‌گردد. در پایان، فهرستی از دیگر آثار همین نویسنده ارائه خواهد شد. محتوای بخش‌های کتاب چنین است: بخش اول، چارچوبی برای مقایسه نظریه‌ها ارائه می‌کند؛ بخش دوم، به نظریه‌های سکولار می‌پردازد؛ بخش سوم، مدعی ارائه نظریه‌های نهفته در آموزه‌های ادیان است و بخش چهارم، تأملات پایانی نویسنده را تشکیل می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ 218. Moral Development Theories: Secular and Religious, R. Murray Thomas, Greenwood Press, 1997.

الف) معرفی نویسنده

ار. ماری تامس (R. Murray Thomas) استاد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه کالیفرنیا، سانتا باربارا است. شهرت وی بیشتر به سبب رویکرد تطبیقی‌اش در زمینه رشد روان‌شناختی است؛ وجهه‌ای که وی کوشیده است با انتشار کتاب حاضر، آن را تقویت کند. البته اینکه خواننده محترم با خواندن این کتاب، چه استفاده‌ای از رویکرد تطبیقی وی می‌برد، به انتظاری که وی از یک رویکرد تطبیقی در حوزه رشد اخلاقی دارد، بستگی دارد.

ب) خلاصه کتاب

این کتاب از چهار بخش تشکیل شده است:

بخش اول؛ ارائه چارچوبی برای مقایسه نظریه‌ها

در این بخش که دو فصل دارد، نویسنده برای مقایسه نظریه‌های رشد اخلاقی که قرار است در کتاب بررسی شود، چارچوبی ارائه می‌دهد. از این میان، فصل اول عهده‌دار بیان چندین پرسش بنیادی است که زمینه را برای تبیین و مقایسه نظریه‌های اخلاقی فراهم می‌سازد. قلمرو این پرسش‌ها عبارتند از: ۱. حوزه اخلاق؛ ۲. مرزهای اخلاق و غیر اخلاق؛ ۳. رشد مناسب و نامناسب اخلاقی؛ ۴. منشأ حجیت گزاره‌های اخلاقی؛ ۵. واقعیت جهان خارج از ذهن؛ ۶. طبیعت اخلاقی انسان؛ ۷. محدوده زمانی رشد اخلاقی؛ ۸. ساختار شخصیت انسان؛ ۹. جهت، فرایند و مراحل رشد اخلاقی؛ ۱۰. عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای اخلاقی.

فصل دوم به بیان معیارهایی اختصاص دارد که نویسنده با آنها در ادامه، به ارزیابی کلی نظریه‌های اخلاقی مطرح شده می‌پردازد. این معیارها عبارتند از: ۱. قابل فهم بودن؛ ۲. توانایی تبیین رفتارها؛ ۳. عملی بودن؛ ۴. اعتبار علمی داشتن؛ ۵. سازگار بودن با یافته‌های جدید؛ ۶. برانگیختن کشفیات جدید؛ ۷. ماندگاری؛ ۸. قانع‌کننده بودن.

بخش دوم؛ نظریه‌های سکولار در رشد اخلاقی

مقصود نویسنده از واژه سکولار، نظریه‌هایی است که «برگرفته از باورهای مذهبی نیستند و با هدف بهره‌گیری از دست‌آوردهای علم جدید پدید آمده‌اند». ویژگی این نظریه‌ها، «نبود باور به موجودی متعالی است که خاستگاه گزاره‌های اخلاقی، ناظر بر رفتار انسان‌ها و پاداش و جزا دهنده است». در این بخش، پنج نظریه سکولار در رشد اخلاقی (هر کدام در فصلی جداگانه) به این ترتیب بررسی شده است:

الف) دیدگاه اسنادی: اینکه مردم عادی (با شعور مشترک) چه برداشتی از رفتارهای اخلاقی دارند و علت هر رفتار را به چه عواملی نسبت می‌دهند، محتوای نظریه اسنادی است.

ب) ساخت‌گرایی شناختی: در بحث رشد اخلاقی، به نظریه‌هایی ساخت‌گرایی شناختی اطلاق می‌شود که بر مبنای این سه باور اساسی بنا شده‌اند: ۱. ساختار شناختی فرد در برخورد با موقعیت‌های اخلاقی به تعبیر و تفسیر

می‌پردازد. بنابراین، معنایی که از یک موقعیت در ذهن فردی خاص ایجاد می‌شود، چه بسا با معنایی که در ذهن فرد دیگر ایجاد شده است متفاوت باشد؛ ۲. ساختارهای شناختی کودک با افزایش سن تغییر می‌کند. آنچه ساختار شناختی فرد را می‌سازد، میراث ژنتیک و عوامل محیطی است. یک زمان‌بندی ژنتیک برای شکل‌گیری هر ساختار شناختی وجود دارد که تجربه‌های محیطی، شکل دقیق پدید آمدن آن را تعیین می‌کند؛ ۳. رشد اخلاقی عبارت است از پدید آمدن تغییر در ساختار شناختی و محتوای ذهنی فرد در مورد مسائل اخلاقی. نویسنده از میان نظریه‌های ساخت‌گرای شناختی، تنها به دو نظریه پیاژه و کلبرگ پرداخته است.

ج) نظریه‌های یادگیری اجتماعی: نظریه‌های یادگیری اجتماعی، بیشتر به فرایند اکتساب ارزش‌های اخلاقی پرداخته‌اند تا به محتوای رشد اخلاقی. این نظریه‌ها، در تحلیل فرایند رشد اخلاقی، چهار پیش‌فرض مشترک دارند که عبارتند از: ۱. ارزش‌های اخلاقی نه ارثی‌اند و نه با افزایش سن به طور طبیعی پدید می‌آیند، بلکه در برخوردهای اجتماعی یاد گرفته می‌شوند؛ ۲. این آموختن گاهی با مشارکت خود فرد در یک موقعیت اجتماعی خاص و گاهی نیز تنها با مشاهده دیگرانی که در این موقعیت‌ها واقع شده‌اند، صورت می‌گیرد؛ ۳. بسته به اینکه الگوهای رفتاری مشاهده شده پی‌آمد ناخوشایند یا خوشایند داشته باشند، فرد آنها را می‌پذیرد یا رد می‌کند؛ ۴. رشد اخلاقی فرایندی تدریجی است و یک الگوی مرحله‌ای ندارد.

د) دیدگاه‌های روان‌تحلیلی: رویکرد روان‌تحلیلی به مسئله رشد اخلاقی با چهار پیش‌فرض زیر می‌پردازد: ۱. همه رفتارهای انسان، از گزینه‌هایی مادرزادی نشئت می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین آنها سائق جنسی است؛ ۲. محیط زندگی فرد (جامعه)، قواعد و رسومی را برای چگونگی ارضای غرایز فرد وضع می‌کند؛ ۳. جامعه به شیوه‌های مطلوب خود پاداش می‌دهد و شیوه‌هایی را که نمی‌پسندد، مجازات می‌کند؛ ۴. انسان در دوره کودکی، انتظارات محیط و قواعد و قراردادهای آن را به شخصیت خود الحاق می‌کند. وقتی این انتظارات درونی‌سازی می‌شوند، ارزش‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهند. وجدان فرد که حامل این ارزش‌هاست، بدون نیاز به کنترل خارجی، فرد را با احساس گناه و شرم مجازات می‌کند و با احساس غرور و افتخار پاداش می‌دهد.

سپس نویسنده به شرح تفصیلی نظریه شخصیت فروید و نیز دگرگونی‌هایی که اریکسون و فروم در آن پدید آوردند، پرداخته است. در پایان نیز، ارزیابی کوتاهی از نظریه روان‌تحلیلی رشد اخلاقی ارائه می‌شود.

ه) دیدگاه‌های مارکسیستی: به گفته نویسنده، نظریه تحول اجتماعی مارکسیسم که کارل مارکس و فردریک انگلس پایه‌گذاری کردند، چنان گسترده است که می‌توان عناصری از آن را به عنوان نماینده نظریه رشد اخلاقی مارکسیستی استخراج کرد. البته مارکسیسم به شیوه‌های گوناگونی تفسیر و شکل‌بندی شده است که از مهم‌ترین مفسران آن می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: لنین و استالین در شوروی سابق؛ مائو در چین؛ تیتو در یوگوسلاوی سابق و کاسترو در کوبا.

آنچه در این فصل آمده است، نظریه‌ای ترکیبی برگرفته از منابع مختلفی است که اساس نظریه مارکس را در خود دارند. در این فصل، نخست به ریشه‌های فلسفی مارکسیسم و ماهیت انسان و ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه مارکسیسم و سپس به مراحل رشد اخلاقی و دیگر مسائل رشد اخلاقی توجه شده و سرانجام الگوهای مارکسیستی

اخلاق ارائه گردیده است.

و) **یک نظریه تلفیقی:** نویسنده، روشی را نیز برای ترکیب برخی از عناصر موجود در نظریه‌های پیشین برای ارائه نظریه‌ای در رشد اخلاقی مطرح می‌کند که مزیت‌های هر یک از آنها را در خود داشته باشد. وی در نظریه ترکیبی خود، هفت الگوی رشد اخلاقی پیشین را در قالب نظریه پردازش اطلاعات (نظریه خبرپردازی) با یکدیگر تلفیق کرده است. همچنین خود موفه‌هایی را نیز به این الگوی ترکیبی افزوده است که در عنوان‌های زیر است: ارزش‌های اخلاقی؛ روابط علی؛ فرایندهای ذهنی؛ ماهیت خود اخلاقی؛ پیشرفت‌های رشدی و سرانجام، ویژگی‌های رشدی که برای تبیین چگونگی رشد و کاربرد ارزش‌های اخلاقی ضروری‌اند.

ارائه این نظریه ترکیبی در قالب شش عنوان زیر صورت می‌گیرد: ۱. ویژگی‌های اصلی؛ ۲. موفه‌های اساسی؛ ۳. حافظه درازمدت؛ ۴. محیط رشد؛ ۵. حافظه کاری؛ ۶. ارتقا و مراحل رشد.

ز) **نظریات سکولار جزئی:** نویسنده در فصل پایانی این بخش، پنج نظریه سکولار دیگر را که دیدگاه‌هایی جزئی‌تر درباره رشد اخلاقی دارند می‌آورد. این نظریه‌ها به جنبه‌های خاصی از تفکر یا عمل اخلاقی پرداخته‌اند یا گروه خاصی از انسان‌ها را مد نظر دارند یا اینکه دیدگاه اخلاقی‌شان، تنها بخشی از یک نظریه بزرگ‌تر بوده است که همه انواع رشد را در نظر گرفته‌اند. نویسنده از میان نظریه‌های بسیار در این زمینه، تنها به پنج مورد مهم اشاره می‌کند که عبارتند از: ۱. نظریه همدلی هافمن؛ ۲. نظریه یک‌پارچگی اطلاعاتی اندرسون؛ ۳. نظریه مراقبت دل‌سوزانه گلیگان؛ ۴. نظریه ساترلند و کرسی در مورد بزه‌کاری؛ ۵. نظریه لئوینگر در مورد رشد «من».

بخش سوم؛ نظریه‌های نهفته در دکترین مذهبی

نویسنده در این بخش، نظریه‌های نهفته در دکترین مذهبی (باورها و احکام مذهب‌های گوناگون) را بررسی می‌کند. او نخست، دین را این گونه تعریف می‌کند: «آنچه دین نامیده می‌شود، باید نظامی یک‌پارچه از موفه‌های خاصی شامل موارد زیر باشد: ماهیت یک موجود متعالی یا خدایان؛ بیان منشأ و جایگاه عالم؛ ماهیت هستی؛ ماهیت دانش و منابع معتبر آن؛ قواعدی برای روابط اجتماعی؛ بیان رفتارهای خاص در مقابل نیروهای فوق بشری (عبادت) و بیان هدف زندگی».

در این بخش، به چهار خط مشترک در میان سنت‌های مذهبی پرداخته شده است:

۱. یهود، مسیحیت، اسلام. این نخستین خط مشترک سنت مذهبی است که نویسنده عناصر مشترک این سه دین را می‌شمارد. سپس به تفاوت‌های آنها و ویژگی‌های هر کدام می‌پردازد و آن‌گاه، خط سیر یهودی، مسیحی و اسلامی را به عنوان نظریه‌ای واحد در رشد اخلاقی ارزیابی می‌کند. از نظر نویسنده، یهودیت آغاز یک سنت دینی است که با مسیحیت و اسلام ادامه یافته است. به باور وی، اسلام جنبشی اصلاحی در مقابل انحراف‌ها و نامطلوبی‌های یهودیت و مسیحیت زمان صدر اسلام بوده است؛ همان گونه که مسیحیت را نیز اصلاح‌طلبی مسیح (که خود یهودی بود) در برابر دور شدن یهودیت از ارزش‌های واقعی و روی آوردن به ظواهر و مراسم و تشریفات دانسته است.

نویسنده، عناصر مشترک ادیان سه گانه یهودیت، مسیحیت و اسلام را این گونه برمی شمارد: ۱. منشأ حجیت که متن مقدس و سخن اولیای دین است، غیر از تجربه و آزمایش است؛ ۲. وجود متعالی که خالق و پرورش دهنده همه جهان، دانا و توانای مطلق و حاضر و ناظر بر همگان است؛ ۳. چگونگی آفرینش انسان؛ ۴. گناه نخستین؛ ۵. واقعیت موجودات غیر مادی؛ ۶. اطاعت از احکام خداوند، به عنوان هدف زندگی؛ ۷. علیّت: امور اخلاقی از تعامل عوامل طبیعی و ماورای طبیعی پدید می آیند؛ عوامل ماورای طبیعی شامل نیروهای خیر و شرّ (خدا و شیطان) و عوامل طبیعی، شامل انسان‌های خوب و بد هستند (که محیط اجتماعی را شکل می دهند). البته هیچ کدام از یهودیت، مسیحیت و اسلام، جبر کامل را نمی پذیرند و برای انسان، نیروی اراده آزاد معتقدند.

۸. تفاوت‌های فردی: تفاوت‌های افراد در رشد اخلاقی عواملی همچون پدر و مادر، محیط تربیتی و قدرت اراده شخصی دارد. هر کدام از انسان‌ها به اندازه امکاناتی که دارند، امتحان می شوند؛

۹. تأثیر نتایج اعمال: اینکه اعمال خیر و شر در دنیا و به ویژه در آخرت پاداش و کیفر داده می شوند، در هدایت انسان به خیر و پرهیز دادن از شر اهمیت دارد؛

۱۰. ساختار شخصیت: انسان از روح و بدن تشکیل یافته است و روح با مرگ از میان نمی رود، بلکه در بهشت یا دوزخ یا مرحله‌ای موقت به زندگی خود ادامه می دهد.

وی سپس تفاوت‌های اساسی سه دین را در سه امر زیر خلاصه می کند: ۱. متنی که به واقع به خداوند منسوب است؛ ۲. چستی ارزش‌های اخلاقی (موارد عینی رفتاری)؛ ۳. آیا عیسی مسیح فرزند خداوند است یا نه؟ وی سپس به تفصیل هر کدام از این سه دین را در معرض پرسش‌های اساسی خود قرار می دهد و پاسخ‌ها را به عنوان عناصر نظریه اخلاقی هر دین مطرح می کند.

درباره یهودیت، وی به توضیح این موارد می پردازد: ۱. خاستگاه گزاره‌های اخلاقی که همان کتاب‌های مذهبی هستند؛ ۲. مراحل رشد اخلاقی که همان مراحل مختلف زندگی فرد در یهودیت است و عبارتند از: هشت روز پس از تولد؛ مراسم ختنه‌کنان؛ نوجوانی که سن بلوغ و آغاز پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی است و سرانجام ازدواج که مرحله‌ای اساسی در کمال معنوی شمرده می شود؛ ۳. وفاداری به اراده خداوند که یکی از اساسی‌ترین مفاهیم دین یهود است.

در زمینه مسیحیت، وی به تفصیل موارد زیر را شرح می دهد: ۱. منبع حجیت در مسیحیت که کتاب‌های عهد قدیم و جدید و در کاتولیک، دستورهای اولیای کلیسا و شوراها کاتولیک است؛ ۲. مراحل رشد اخلاقی که همان مراحل زندگی دینی فرد مسیحی و تفاوت‌های آنها از نظر مسئولیت دینی و اخلاقی است: الف) دوره پیش از غسل تعمید؛ ب) دوره کودکی پس از تعمید؛ ج) سن عقل (نوجوانی و جوانی)؛ د) سال‌های ازدواج؛ ه) دوره پس از مرگ.

در مورد اسلام، پرسش‌های نویسنده به بررسی‌هایی در زمینه‌های زیر می انجامد: ۱. رسالت محمد صلی الله علیه و آله؛ ۲. منبع حجیت؛ قرآن و گفتار و کردار پیامبر؛ ۳. ساختار شخصیت انسان.

اسلام نیز انسان را مرکب از روح و جسم می داند، ولی همچون مسیحیت معتقد نیست که روح از لحظه لقاح، بلکه پس از ۱۲۰ روز در بدن دمیده می شود. دیگر اینکه از نظر اسلام، کودک در لحظه تولد بی گناه است؛ برخلاف

مسیحیت که می‌گوید کودک همراه با گناه ازلی به دنیا می‌آید؛ ۴. ارزش‌های اخلاقی؛ در اینجا وی تنها به طرح نمونه‌هایی از واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات به عنوان ارزش‌های اخلاقی در اسلام بسنده می‌کند؛ ۵. مراحل رشد اخلاقی. به باور نویسنده در اسلام، رشد به صورت مراحل جداگانه سنی که هر مرحله، ویژگی‌هایی خاص داشته باشد، در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه رشد یک فرایند پیوسته در سراسر زندگی است. با این حال، از نظر میزان آگاهی و مسئولیتی که در مراحل سنی مختلف به فرد اختصاص دارد، مراحل زیر را می‌توان برشمرد: الف) از تولد تا پنج و شش سالگی که وجود خدا و فرشتگان بهشت و جهنم و... به او آموزش داده می‌شود؛ ب) کودکی تا آغاز نوجوانی که مسئله ترس از کیفر خداوند و تلاش برای پرهیز از کارهای بد را می‌آموزد؛ ج) اواسط نوجوانی که به تدریج برای پذیرفتن نقش همسری و پدر و مادر شدن آماده می‌شود؛ د) بزرگسالی که از فرد انتظار می‌رود ازدواج کند و فرزندان مسلمان پرورش دهد.

نویسنده در پایان، به ارزیابی سریع و وحدت بخش (!) نظریه یهودی - مسیحی - اسلامی پرداخته است.

۲. آیین‌های هندو، بودایی، جینی و سیک (شبه جزیره هندوستان و شرق آسیا). نویسنده آیین‌های بودایی، جینی و سیک را تجدیدنظرها و اصلاحات به عمل آمده در حوزه دین هندو می‌داند. او نخست، مشترکات این ادیان را برمی‌شمارد و سپس هر یک از آنها را بر اساس پارامترهایی که خود در فصل‌های آغازین برشمرده است، بررسی می‌کند. در پایان نیز، یک ارزیابی کلی از نظریه مربوط به این آیین‌ها در مورد رشد اخلاقی ارائه می‌دهد.

۳. خط مشترک آیین‌های کنفوسیوس و شینتو (شرق آسیا). این دو دین، گرچه خاستگاه فلسفی و تاریخی متفاوتی دارند، مشترکات بسیاری نیز دارند که آنها را در یک سنت واحد مذهبی قرار می‌دهد. نویسنده در این فصل، نخست به مشترکات این دو آیین شرقی و سپس به ویژگی‌های جداگانه هر کدام می‌پردازد و سرانجام به ارزیابی دیدگاه این سنت مذهبی در مورد رشد اخلاقی توجه می‌دهد.

۴. خط مشترک آیین‌های ناواجو، زولو، وودو، و اوکیناوی (جنوب و شرق افریقا). این فصل، به بررسی نظام اخلاقی در دین‌های کوچکی همچون آیین‌های ناواجو، زولو، وودو، و اوکیناوی می‌پردازد که به باور نویسنده کتاب، با وجود تفاوت‌های تاریخی و جغرافیایی، مشترکات اساسی زیادی دارند.

بخش چهارم؛ تأملات پایانی

در این بخش، نویسنده با توجه به نظریه‌های یاد شده در بخش‌های پیشین، می‌کوشد گرایش‌های اساسی انسان مربوط به رشد اخلاقی را بیان سازد و رد پای این گرایش‌ها را در نظریه‌های رشد اخلاقی شناسایی کند. وی موارد زیر را به تفصیل بررسی کرده است: ۱. گرایش به عدالت؛ ۲. گرایش به دانستن نتیجه رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی؛ ۳. گرایش به غیر اخلاقی بودن؛ ۴. گرایش به لذت بردن از زندگی؛ ۵. گرایش به درک فرایند رشد اخلاقی و هدایت اخلاقی دیگران.

ج) نقد و نظر

۱. از نکات مثبت این کتاب آن است که دین را به عنوان منبعی برای نظریه‌پردازی در حوزه علوم تربیتی پذیرفته است. این دیدگاه، در واقع خلاف عرف علمی رایج امروز است. امروزه از آموزه‌های دینی، تنها یا استفاده عمل‌گرایانه می‌شود (آثار دین‌داری و معنویت در روان‌درمانی، بهداشت روانی و...) و یا آن را غیر علمی و دگم می‌شمارند و از حوزه تحقیق علمی بیرون می‌دانند.

۲. افزون بر این، نویسندگان بخشی از یک فصل را به هر یک از سه دین یهود، مسیحیت و اسلام اختصاص داده است و به‌دور از واهمه شایع دیگر نویسندگان این حوزه، بارها واژه‌های اسلام، اسلامی و مسلمان را آورده است و در اثبات آنچه نظریه اسلام در مورد رشد اخلاقی پنداشته، به برخی آیه‌های قرآن و احادیثی از پیامبر استناد کرده است.

۳. البته به نظر می‌رسد بهتر بود که نویسندگان، بخش سوم کتاب (نظریه‌های نهفته در دگرترین مذهبی) را «آشنایی اجمالی با ادیان زنده جهان!» نام می‌نهاد؛ زیرا وی در این بخش، چندان در جهت تدوین یا حتی سامان‌دهی عناصر مربوط به رشد اخلاقی در سنت‌های دینی نکوشیده است. گذشته از اینکه در گردآوری مواد لازم برای پژوهش خود، از متن‌های اصیل دین‌های یاد شده (به‌ویژه در مورد اسلام) نیز بسیار ناقص عمل کرده است. وی با وجود فهرست منابعی که در آخر کتاب ارائه می‌دهد، درباره نظریه‌های اخلاقی در اسلام، به هیچ مقاله یا کتابی در این زمینه ارجاع نمی‌دهد. گویا تنها به چند کتابی که شرحی اجمالی از دین اسلام ارائه داده‌اند، بسنده کرده است؛ در حالی که روایت‌ها و احادیث فراوانی در منابع دست اول حدیثی مسلمانان آمده است و ارجاع‌های فراوانی در کتاب‌ها و مقالات پژوهشگران مسلمان در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی وجود دارد.

۴. شاید گفته شود اشکال از این جاست که ما هنوز کتاب یا مقاله‌ای نیز در سطح پذیرفته شده علمی در مورد اصول تدوین شده رشد اخلاقی و اجتماعی از نظر اسلام در اختیار نگذاشته‌ایم؛ چون هنوز در این زمینه چنین تدوینی صورت نگرفته است، ولی برای نویسندگان که در پی پژوهش علمی و تطبیقی در حوزه آموزه‌های دینی و روان‌شناسی است، این عذر پذیرفته نیست که بدون آشنایی با منابع دست اول تحقیق در حوزه یک دین بزرگ کتابی با این عنوان فریبنده بنویسد و در تهیه آن، تنها به مراجعه به چند منبع دست دوم که به اصول احکام و عقاید اسلامی می‌پردازد، بسنده کند و از احادیث و روایت‌های مهم در منابع دیگر غفلت ورزد. احادیث بسیاری در منابع اسلامی در مورد شیوه برخورد، تعلیم و تربیت کودک وجود دارد که می‌توان برخی اصول کلی پذیرفته شده در حوزه رشد اخلاقی را از آنها به دست آورد. از جمله این اصول، می‌توان توجه به محدودیت شناختی و ادراکی کودک در آموزش مسائل دینی (از جمله مسائل اخلاقی) و تربیت عملی بچه‌ها اشاره کرد.

۵. اشتباه دیگری که نویسندگان با آن، اشتباه نخست خود را تکمیل کرده، این است که بر پایه همین اطلاعات ناقص و گاه نادرستی که با عنوان نظریه اسلام در موضوع رشد اخلاقی آورده است، به ارزیابی کلی نظریه ادعایی خود پرداخته است. البته چنین نظریه بدون پشتوانه‌ای، در مقایسه با نظریه‌های تدوین یافته و پرداخت شده‌ای که بر پایه مطالعات آزمایشی و بالینی در قرن بیستم پدید آمده است، نمره‌های قابل توجهی به دست نیاورده است.

۶. همچنین نویسندگان در اینجا نیز به خطا رفته است که ارزیابی خود را در مورد سه دین یهود، مسیحیت و اسلام، با یک رویکرد کلی به سه دین به عنوان توالی یک سنت واحد انجام داده است. در حالیکه استمرار ادیان توحیدی در سنت ابراهیمی هرگز دلیل نمی‌شود که در پژوهشی درباره مسائل تربیتی یا اجتماعی، تفاوت دیدگاه‌ها

نادیده گرفته شود.

۷. هرچند نویسندگان در آغاز بخش سوم کتاب می‌پذیرد که آنچه با عنوان نظریه‌های دینی در رشد اخلاقی آورده است، نظریه‌های تلویح شده‌ای در مورد رشد اخلاقی نیست، بلکه عناصری از متن دین‌ها و سامان‌دهی آنها در پاسخ به پرسش‌های آغازین کتاب است، ولی به نظر می‌رسد با توجه به آشنایی اندک با منابع دینی و فهم ناقصی که از آموزه‌های اخلاقی دینی (به‌ویژه اسلام) دارد، در رسیدن به هدف ناکام مانده باشد.

(د) دیگر آثار نویسنده

الف) آثاری که پیش از این کتاب منتشر شده است:

1. *Education's Role in National Development Plans* R. Murray Thomas, Praeger Publishers, 1992. (نقش تعلیم و تربیت در برنامه توسعه ملی)،
2. *What Wrongdoers Deserve* Thomas & Ann Diver-Stamnes, آنچه شایسته بزهکاران R. Murray Greenwood Press, 1993. است،
3. *A Study of Adolescent Moral Development* R. Murray Thomas, Greenwood (مطالعه رشد اخلاقی در نوجوانی)، Press, 1995.
4. *Classifying Reactions to Wrongdoing* R. Murray Thomas, Greenwood (طبقه‌بندی واکنش‌های مربوط به بزه‌کاری)، Press, 1995.
5. *Prevent, Repent, Reform, Revenge* Diver-Stamnes & R. Murray (ممانعت، توبه، اصلاح، مجازات)، Ann C. Thomas, Greenwood Press, 1995.

ب) آثاری که پس از کتاب حاضر (۱۹۹۷) نوشته است یا در دست انتشار دارد:

1. *An Integrated Theory of Moral Development* R. Murray Thomas, Greenwood Press, 1997. (نظریه‌ای تلفیقی در مورد رشد اخلاقی)،
2. *Conducting Educational Research* R. Murray Thomas, (هدایت پژوهش‌های تربیتی) Bergin & Garvey, 1998.
3. *Religion in Schools* R. Murray Thomas, Praeger Publishers, 2006. (دین در مدارس)،
4. *Violence in America's Schools* R. Murray Thomas, Praeger Publishers, 2006. (خشونت در مدارس آمریکا)،
5. *God in the Classroom* R. Murray Thomas, Praeger Publishers. (خدا در کلاس درس)،